



کد محصول
ES2024



آخرین بروزرسانی
۱۷ شهریور ۱۴۰۵

درسنامه استخدامی

قرابت معنایی

- ✓ پوشش دهی مباحث مهم و پرکاربرد به زبان ساده و روان
- ✓ نسخه رایگان شامل ۲۵ صفحه (صفحات کمتر و بدون سوال)
- ✓ برای تهیه نسخه اصلی، حاوی ۸۲ صفحه به همراه سوالات خود آزمایی، به سایت ایران عرضه مراجعه نمایید.



لینک های مفید آزمون های استخدامی

خرید این محصول	سوالات رایگان دروس عمومی با پاسخنامه
خرید درسنامه زبان و ادبیات فارسی	خرید سوالات زبان و ادبیات فارسی
خرید درسنامه دروس عمومی	خرید سوالات استخدامی ۲۰ سال اخیر
خرید درسنامه مصاحبه	خرید سوالات مصاحبه
منابع زبان و ادبیات فارسی	شبکه های اجتماعی ایران عرضه (فایل های رایگان + تخفیفات هفتگی + اخبار)

(برای مشاهده هر بخش روی آن بزنید )

آخرین بروزرسانی های محصول:

۱۴۰۵/۰۶/۱۷ تالیف مجدد محصول

فهرست مطالب

- ❖ فصل اول: آشنایی با قرابت معنایی - صفحه ۴
- ❖ فصل دوم: مفاهیم مرتبط با مقوله عشق - صفحه ۹
- ❖ فصل سوم: مفاهیم مرتبط با مقوله اخلاق - صفحه ۱۳
- ❖ فصل چهارم: مفاهیم مرتبط با مقوله عرفان - صفحه ۱۷
- ❖ فصل پنجم: مفاهیم مرتبط با خداوند - صفحه ۱۹
- ❖ فصل ششم: مفاهیم مرتبط با سخن گفتن و ارتباط با مردم - صفحه ۲۱
- ❖ فصل ششم: مفاهیم کلی - صفحه ۲۳



این جزوه، خلاصه ای از درسنامه قرابت معنایی می باشد. در صورت تمایل به تهیه نسخه کامل آن به همراه سوالات خودآزمایی، می توانید این محصول را از سایت ایران عرضه خریداری نمایید.

خرید محصول

❖ فصل اول: آشنایی با قرابت معنایی

◀ بخش اول: قرابت معنایی چیست؟

«قرابت» در لغت به معنای نزدیکی و خویشاوندی است. در اصطلاح ادبی، قرابت معنایی یعنی نزدیکی یا ارتباط میان پیام و مفهوم دو یا چند بیت، عبارت یا جمله. در سوال های قرابت معنایی، هدف این نیست که فقط معنی واژه ها یا ترجمه ظاهری بیت را بدانیم؛ بلکه باید از ظاهر بیت عبور کنیم و به اندیشه اصلی شاعر برسیم. برای نمونه به بیت زیر دقت کنید:

«نابرده رنج، گنج میسر نمیشود *** مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد» (سعدی)

معنی ظاهری بیت این است که بدون تحمل رنج، دستیابی به گنج ممکن نیست و پاداش نصیب کسی میشود که کار کرده باشد.

اما مفهوم اصلی آن را میتوان کوتاه تر بیان کرد: موفقیت و پاداش، نتیجه کوشش است.

◀ بخش دوم: چرا قرابت معنایی مهم است؟

درک معنی واژه ها، فهم ساختار جمله، تشخیص کنایه و تصویر، دریافت پیام اصلی، مقایسه دقیق گزینه ها، تشخیص تفاوت مفاهیم نزدیک.

به همین دلیل، قرابت معنایی معمولاً یکی از بخش هایی است که داوطلب نمیتواند تنها با حفظ کردن چند نکته بر آن مسلط شود. ممکن است کسی معنی همه واژه های بیت را بداند، اما چون پیام اصلی را درست تشخیص نمیدهد، گزینه نادرست را انتخاب کند. اهمیت دیگر قرابت این است که یادگیری آن بر بخش های دیگر ادبیات نیز اثر میگذارد.

◀ بخش سوم: نگرش درست به قرابت معنایی

بسیاری از داوطلبان، قرابت معنایی را مبحثی دشوار و مخصوص افراد دارای استعداد ادبی میدانند. این تصور درست نیست. قرابت معنایی بیش از هر چیز یک مهارت آموختنی است که با تمرین منظم و روشمند تقویت میشود. برای موفقیت در این بخش باید با آرامش و دقت سراغ بیت رفت. عجله معمولاً باعث میشود داوطلب به واژه های آشنا یا موضوع کلی بیت توجه کند و از پیام اصلی آن غافل بماند. بهتر است بیت را به زبان ساده بازنویسی کنیم و از خود بپرسیم: «شاعر دقیقاً چه میخواهد

بگوید؟». قرابت معنایی مجموعه ای از بیت های حفظ کردنی نیست. هدف، شناخت الگوهای معنایی رایج در شعر و نثر فارسی است.

بخش چهارم: تفاوت معنی، موضوع، مفهوم و پیام

یکی از اصلی ترین علت های اشتباه در قرابت، مخلوط کردن این چهار مورد است.

۱. موضوع: موضوع نشان میدهد بیت درباره چه چیزی سخن میگوید: عشق، دانش، دنیا، مرگ، کوشش، دوستی، خدا، عدالت.

۲. معنی: معنی، بیان روان و نسبتاً کامل محتوای بیت است.

۳. مفهوم: مفهوم، چکیده معنای بیت است.

۴. پیام: پیام معمولاً جنبه آموزشی یا نتیجه گیری دارد.

* در بسیاری از سوال های قرابت، «مفهوم» و «پیام» بسیار به هم نزدیک اند؛ اما باید توجه کرد که مفهوم، گزارش اندیشه بیت است و پیام گاهی آن اندیشه را به صورت یک توصیه یا نتیجه بیان میکند.

بخش پنجم: موضوع مشترک با مفهوم مشترک فرق دارد

شباهت موضوعی، الزاماً قرابت معنایی نیست. برای مثال، موضوع هر دو گزاره زیر «سختی» است ولی مفاهیم آن ها متفاوت است:

۱- انسان با تلاش بر سختی ها غلبه میکند. (کوشش) ۲- پس از هر سختی، آسایش فرا میرسد. (امید)

پس در قرابت، نباید فقط بپرسیم «بیت درباره چیست؟» باید سوال دوم را نیز مطرح کنیم که آن نیز به صورت «شاعر درباره آن موضوع دقیقاً چه میگوید؟» میباشد.

فرمول ذهنی مناسب برای قرابت معنایی به صورت «موضوع + دیدگاه شاعر = مفهوم بیت» است. مثلاً موضوع بیت «دنیا» است و دیدگاه شاعر «دنیا ماندگار نیست» میباشد. پس در نهایت میتوان گفت که مفهوم بیت به صورت «ناپایداری دنیا» است.

بخش ششم: لایه های معنایی بیت

برای فهم یک بیت بهتر است آن را در چهار لایه بررسی کنیم که این لایه ها به شرح زیر میباشند:

لایه اول: معنی واژه ها؛ ابتدا باید معنی واژه های دشوار، قدیمی یا چند معنا را بدانیم.

لایه دوم: ساختار جمله؛ در شعر ممکن است ترتیب عادی جمله تغییر کرده باشد. باید اجزای جمله را به ترتیب معمول

بازگردانیم و مشخص کنیم: چه کسی؟ - چه کاری؟ - درباره چه چیزی؟ - با چه نتیجه ای؟

لایه سوم: تصویر و کنایه؛ شاعر ممکن است مفهوم را مستقیم بیان نکند؛ قفس میتواند نشانه اسارت باشد، پرواز میتواند آزادی یا تعالی را نشان دهد، آینه ممکن است نماد پاکی یا خودشناسی باشد، راه میتواند زندگی، کوشش یا سلوک باشد. این تصاویر معنای ثابت ندارند و باید در بافت بیت تفسیر شوند.

لایه چهارم: پیام نهایی؛ در پایان باید بتوانیم مفهوم بیت را در یک جمله ساده و کوتاه بیان کنیم. اگر نتوانیم مفهوم بیت را به زبان خودمان خلاصه کنیم، احتمالاً هنوز آن را دقیق نفهمیده ایم.

بخش هفتم: روش گام به گام حل قرابت معنایی

برای حل سوال ها میتوان از روشی ثابت استفاده کرد. این روش شامل گام هایی است که در ادامه آنها را بررسی خواهیم کرد:

گام اول: بیت را به نثر ساده تبدیل کنید؛ ترتیب اجزای جمله را اصلاح کنید و معنی روان بیت را به دست آورید.
گام دوم: موضوع کلی را مشخص کنید؛ ببینید بیت درباره چه چیزی است: تلاش، عشق، مرگ، دانش، دنیا، دوستی، خدا، عدالت.

گام سوم: دیدگاه شاعر را پیدا کنید؛ فقط نام موضوع را ننویسید. مشخص کنید شاعر درباره آن چه نظری دارد. به عنوان مثال اگر موضوع بیتی «علم بود»، باید مشخص شود که شاعر به این اشاره میکند که علم ارزشمند است، علم بدون عمل سودی ندارد، عقل در شناخت عشق ناتوان است و ... زیرا که همه این موارد درباره علم هستند، اما مفهوم یکسانی ندارند. گام چهارم: مفهوم را در یک جمله خلاصه کنید. جمله مفهومی باید کوتاه، روشن و کلی تر از ماجرایی ظاهری بیت باشد ولی نباید بیش از حد کلی باشد.

گام پنجم: قیدها و جهت معنایی را بررسی کنید و به واژه هایی مانند هرگز، همیشه، تنها، اگر، مگر، بی، نه، گرچه و ولی توجه کنید. گاهی دو بیت در موضوع مشترک اند، اما یکی مفهوم را تأیید و دیگری آن را رد میکند.

گام ششم: گزینه ها را از نظر پیام مقایسه کنید و به هنگام مقایسه، این پنج معیار را بررسی کنید:

- ۱- موضوع دو بیت یکسان است؟
- ۲- دیدگاه شاعر یکسان است؟
- ۳- علت یا نتیجه در هر دو یکی است؟
- ۴- مفهوم اصلی یکسان است یا فقط مفهوم فرعی؟
- ۵- جهت بیت مثبت، منفی، توصیه ای یا انتقادی است؟

بخش هشتم: مفهوم اصلی و مفهوم فرعی

بسیاری از بیت ها بیش از یک مفهوم دارند. به عنوان مثال در بیت زیر، مفاهیم حاضر عبارتند از کوشش، تحمل رنج، پاداش عمل و تناسب نتیجه با کار. اما مفهوم اصلی آن «ضرورت کوشش برای دستیابی به موفقیت» است.

«نابرده رنج، گنج میسر نمیشود *** مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد» (سعدی)

در سوال قرابت، گزینه ای درست تر است که با مفهوم اصلی بیت هماهنگ باشد، نه گزینه ای که فقط به یکی از نکات فرعی اشاره کند. برای تشخیص مفهوم اصلی باید بپرسیم «اگر حرف اساسی شاعر را تنها در یک جمله بیان کنیم، آن جمله چیست؟»

بخش نهم: انواع رابطه های معنایی

رابطه میان دو بیت همیشه هم معنایی کامل نیست. مهمترین رابطه های موجود بین آنها عبارت اند از:

۱. هم معنایی: دو بیت یک پیام اصلی را با بیان های متفاوت مطرح میکنند.
 ۲. تضاد معنایی: یکی مفهومی را تأیید و دیگری آن را رد میکند؛ مانند امید و ناامیدی یا قناعت و حرص.
 ۳. کلی و جزئی: یک بیت مفهوم کلی و بیت دیگر نمونه ای خاص از آن را بیان میکند.
 ۴. علت و معلول: یک بیت علت و بیت دیگر نتیجه را بیان میکند. مثلاً اینکه کامیابی نصیب کوشندگان میشود.
 ۵. لازم و ملزوم: دو بیت یک رابطه نزدیک دارند، اما دقیقاً یک گزاره را تکرار نمیکنند.
 ۶. تکمیل معنایی: گاهی یک بیت بخشی از اندیشه را بیان میکند و بیت دیگر آن را کامل تر میسازد.
- ! توجه:** در آزمون باید دقت کرد که سوال دقیقاً «هم معنا»، «نزدیک ترین مفهوم»، «متضاد» یا «نامتناسب» را خواسته است.

بخش دهم: مهمترین دام های قرابت معنایی

- دام اول: واژه های مشترک؛ وجود واژه هایی مانند عشق، دنیا، علم، راه، دل و مرگ به تنهایی نشانه قرابت نیست.
- دام دوم: موضوع مشترک؛ دو بیت درباره یک موضوع اند، اما پیام متفاوتی دارند.
- دام سوم: مفهوم نزدیک؛ مفاهیمی در ادامه ذکر میکنیم، هر چند به هم نزدیک اند، اما یکی نیستند و نباید اشتباه گرفته شوند.
- دام چهارم: مفهوم فرعی؛ گاهی یکی از گزینه ها با بخشی از بیت مرتبط است، اما پیام اصلی را بیان نمیکند.
- دام پنجم: ممکن است دو بیت واژه ها و موضوع مشترکی داشته باشند، اما یکی توصیه و دیگری نکوهش کند.
- دام ششم: علت و نتیجه؛ ممکن است یک بیت تلاش را علت موفقیت بداند، اما بیت دیگر فقط از شیرینی موفقیت سخن بگوید.
- دام هفتم: بیش از حد کلی کردن مفهوم.

بخش یازدهم: نقش واژگان، دستور و آرایه ها

قرابت معنایی مستقیماً آزمون آرایه یا دستور نیست، اما بدون آن ها گاهی بیت درست فهمیده نمیشود. در ادامه به بررسی علت این مورد میپردازیم

- واژگان: معنی نادرست یک واژه ممکن است مفهوم کل بیت را تغییر دهد. باید به واژه های کهن، چند معنا و واژه هایی که معنای امروزی آن ها با معنای ادبی شان متفاوت است، توجه کرد.
- دستور زبان: در شعر، ترتیب اجزای جمله گاهی تغییر میکند، بعضی اجزا حذف میشوند یا ضمیر های پیوسته در جای غیر معمول قرار می گیرند. بازگرداندن جمله به ترتیب طبیعی، فهم مفهوم بیت را آسان تر می کند.
- آرایه های ادبی: هدف در قرابت معنایی، فقط نام گذاری آرایه نیست؛ مهم تر آن است که بفهمیم تصویر یا آرایه چه مفهومی را منتقل می کند.

در نتیجه، هنگام تحلیل قرابت باید سه پرسش را مطرح کنیم:

- ۱- آیا واژه ها را در معنای درست فهمیده ام؟
- ۲- آیا ساختار جمله و رابطه اجزای آن را درست تشخیص داده ام؟
- ۳- آیا از تصویر ادبی به پیام پنهان بیت رسیده ام؟

بخش دوازدهم: روش سریع پاسخ گویی در آزمون

در آزمون ها، چه استخدامی و چه آموزشی، تحلیل طولانی همه گزینه ها عملی نیست. لذا داوطلب باید به یک الگوی کوتاه عادت کند که در ادامه آن را بررسی میکنیم:

مرحله اول: پیام بیت سوال؛ مفهوم آن را در چند کلمه مشخص کنید: تلاش شرط موفقیت است.

مرحله دوم: حذف گزینه های دور؛ گزینه هایی را که موضوع یا جهت متفاوت دارند، کنار بگذارید.

مرحله سوم: مقایسه گزینه های نزدیک؛ میان دو گزینه باقی مانده بررسی کنید که آیا عامل اصلی یکی است؟، آیا نتیجه یکی است؟، آیا بیت توصیه میکند یا فقط توصیف؟، آیا مفهوم اصلی مشترک است یا فقط واژه ها؟

مرحله چهارم: بازخوانی صورت سوال؛ مطمئن شوید سوال «نزدیک ترین»، «متفاوت»، «متضاد» یا «نامرتب» را خواسته است. بخشی از اشتباه ها نه از نفهمیدن بیت، بلکه از نخواندن دقیق صورت سوال به وجود میآید.

بخش سیزدهم: چگونه از فصل های مفهومی استفاده کنیم؟

پس از آشنایی با قرابت معنایی و یادگیری روش های بررسی و تحلیل آن، به بررسی شش خانواده مفهومی میپردازیم. برای راحتی هر کدام از این ۶ دسته مفهومی را در یک فصل جداگانه بررسی میکنیم. اما اشاره اولیه به این دسته ها خالی از لطف نیست:

- ۱- مفاهیم مرتبط با مقوله عشق
- ۲- مفاهیم مرتبط با مقوله اخلاق
- ۳- مفاهیم مرتبط با مقوله عرفان
- ۴- مفاهیم مرتبط با خداوند
- ۵- مفاهیم مرتبط با سخن گفتن و ارتباط با مردم
- ۶- مفاهیم کلی

❖ فصل دوم: مفاهیم مرتبط با مقوله عشق

عشق یکی از مهمترین مفاهیم ادبیات فارسی است و در شعر عاشقانه و عرفانی جلوه های گوناگونی دارد. شاعران از آفرینش بر پایه عشق، تقابل عقل و عشق، رنج عاشق، فراق، فنا و تأثیر معشوق بر عاشق سخن گفته اند. در این فصل، این مفاهیم را به صورت جداگانه بررسی میکنیم تا تفاوت میان پیام های نزدیک اما غیرهمسان روشن شود.

✓ مفهوم ۱: ازلی بودن عشق و آفرینش عاشقانه آدمی

من خفته بدم به ناز در کتم عدم *** حسن تو به دست خویش بیدارم کرد (عراقی - غزلیات)
از خمستان جرعه ای برخاک ریخت *** جنبشی در آدم و حوا نهاد (عراقی - غزلیات)
از شبم عشق خاک آدم گل شد *** صد فتنه و شور در جهان حاصل شد (ابوسعید ابوالخیر - رباعیات)

✓ مفهوم ۲: تقابل عقل و عشق

هوش خردمندان را عشق به تاراج برد *** من نشنیدم که باز صید کبوتر شود (سعدی - غزلیات)
صائب حضور اگر طلبی ترک عقل کن *** کاین در به روی مردم فرزانه بسته است (صائب تبریزی - غزلیات)
چو عشق آمد از عقل مگو *** که در دست چوگان اسپرست گوی (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۳: سختی کشیدن عاشقان

به شادی و آسایش و خواب و خور *** ندارند کاری دل افکارها (علامه طباطبایی)
در بیابان گر به شوق کعبه خواهی زد قدم *** سرزنش ها گر کند خار مغیلان غم مخور (حافظ - غزلیات)
مالک ملک وجود حاکم رد و قبول *** هر چه کند جور نیست و تو بنالی جفاست (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۴: فانی عاشقان

عاشقان کشتگان معشوق اند *** برنیاید ز کشتگان آواز (سعدی - غزلیات)
این مدعیان در طلبش بی خبراند *** کان را که خبر شد خبری باز نیامد (سعدی - گلستان)
ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز *** کان سوخته را جان شد و آواز نیامد (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۵: درد عشق را فقط عاشق هجران دیده میفهمد

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق *** تا بگویم شرح درد اشتیاق (مولانا - مثنوی معنوی)
تا نگردي آشنا زین پرده رمزی نشنوی *** گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (حافظ - غزلیات)
آنچه بر من میرود در بندت ای آرام جان *** با کسی گویم که در بندی گرفتار است (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۶: عشق موجب تعالی است

در مکتب عشق هان ای پسر بکوش *** تا کیمیای عشق بیابی و زر شوی (حافظ - غزلیات)
چو شبم اوفتاده بودم پیش آفتاب *** مهرم به جان رسید و به عیوق بر شدم (سعدی - غزلیات)

ور امروز اندر این منزل تو را جانی زیان آمد *** زهی سرمایه و سودا که فردا زان زیان بینی (سنایی - قصاید)

✓ مفهوم ۷: تاثیر پذیری

تا رفتنش ببینم و گفتنش بشنوم *** از پای تا به سر همه سمع و بصر شدم (سعدی - غزلیات)
با صد هزار جلوه برون آمدی که من *** با صد هزار دیده تماشا کنم تو را (فروغی بسطامی - غزلیات)
یاد باد آن که سر کوی توام منزل بود *** دیده را روشنی از خاک درت حاصل بود (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۸: فراق

کجاست هم نفسی تا به شرح عرضه دهم *** که دل چه می کشد از روزگار هجرانش (حافظ - غزلیات)
هر شب از حسرت ماهی من و یک دامن اشک *** تو هم ای دامن مهتاب پر از پروینی (شهریار - غزلیات)
بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران *** کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۹: تقابل عشق و صبر

بگفتا رو صبوری کن در این درد *** بگفت از جان صبوری چون توان کرد (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)
جان ماهی آب باشد صبر بی جان چون بود *** چون که بی جان صبر نبود چون بود بی جان از جان (مولانا - دیوان شمس)
صبوری از طریق عشق دور است *** نباشد عاشق آن کس کاو صبور است (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)

✓ مفهوم ۱۰: غم مثبت موجود در راه عشق

دیدي که مرا هیچ کسی یاد نکرد *** جزغم که هزار آفرین برغم باد (مولانا - دیوان شمس)
این فخر بس مرا که چون پیدا شوم ز دور *** شادی کنان غم تو به رویم سلام کرد (طالب آملی)
آگه نیم که چیست غم را سبب ولی *** دانم که یاد غم سبب شادی من است (طالب آملی)

✓ مفهوم ۱۱: معشوق هر که را بیشتر دوست دارد بیشتر مورد عذاب قرار می دهد

هر که در این بزم مقرب تر است *** جام بلا بیشترش می دهند (ملا احمد نراقی - معراج السعادت)
اگر با من نبودش هیچ میلی *** چرا ظرف مرا بشکست لیلی (نظامی گنجوی - لیلی و مجنون)
بار رنج کش به شب قیرگون *** هر چه عنا بیش عنایت فزون (نظامی گنجوی - مخزن الاسرار)

✓ مفهوم ۱۲: امانت عشق

آسمان بار امانت نتوانست کشید *** قرعه کار به نام من دیوانه زدند (حافظ - غزلیات)
آسمان سست پی، مرد شکوه عشق نیست *** رخس می باید که رستم را به میدان آورد (خاقانی شروانی - قصاید)
آدمی گر خون بگیرد از گرانباری رواست *** کان چه نتوانست بردن آسمان، بر دوش اوست (صائب تبریزی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۳: پنهان نماندن و فاش شدن عشق

دهل زیر گلیم از خلق پنهان *** نشاید کرد و آتش زیر سر پوش (سعدی - غزلیات)

اظهار عشق را به زبان احتیاج نیست *** چندان که شد نگه به نگه آشنا بس است (صائب تبریزی - غزلیات)
عشق سعدی نه حدیثی است که پنهان ماند *** داستانی است که بر هر سر بازاری است (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۴: زیبایی عشق

ای قصه بهشت ز کویت حکایتی *** شرح جمال حور، از رویت روایتی (حافظ - غزلیات)
مجمع خوبی و لطف است عذار چو مهش *** لیکنش مهر و وفا نیست، خدایا بدهش (حافظ - غزلیات)
چارده ساله بتی چابک و شیرین دارم *** که به جان، حلقه به گوش است مه چاردهش (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۵: مرگ ناعاشقان

آتش است این بانگ نای و نیست باد *** هر که این آتش ندارد، نیست باد (مولانا - مثنوی معنوی)
هر آن کسی که در این حلقه نیست زنده به عشق *** بر او نمرده به فتوای من نماز کنید (حافظ - غزلیات)
کسی کز عشق خالی شد فسرده است *** گرش صد جان بود بی عشق مرده است (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)

✓ مفهوم ۱۶: همواره به دنبال معشوق بودن

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم *** بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم (سعدی - غزلیات)
به مجمعی که درآیند شاهدان دو عالم *** نظر به سوی تو دارم غلام روی تو باشم (سعدی - غزلیات)
حدیث روضه نگویم گل بهشت نبویم *** جمال حور نجویم دوان به سوی تو باشم (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۷: بی هوشی عاشق

جرعه ای می خواهم از جام تو تا بی هوش گردم *** هوشمند از لذت این جرعه می بی نصیب است (صائب تبریزی - غزلیات)
ای ساقی خوش منظر، مست می نابم کن *** روی چو مهت بنمای، بیهوش و خرابم کن (فروغی بسطامی - تضمین ها)
گوشم به راه تا که خبر می دهد از دوست؟ *** صاحب خبر بیامد و من بی خبر شدم (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۸: بی توجهی معشوق به عاشق

او را خود التفات نبودی به صید من *** من خویشتن اسیر کمند نظر شدم (سعدی - غزلیات)
دی در گذار بود و نظر سوی ما نکرد *** بیچاره دل که هیچ ندید از گذار عمر (حافظ - غزلیات)
از عشق ناتمام ما، جمال یار مستغنی است *** به آب و رنگ و خال و خط، چه حاجت روی زیبا را؟ (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۹: ترجیح معشوق بر بهشت

گر مخیر بکنندم به قیامت که چه خواهی *** دوست ما را و همه نعمت فردوس شما را (سعدی - غزلیات)
حدیث روضه نگویم، گل بهشت نبویم *** جمال حور نجویم، دوان به سوی تو باشم (سعدی - غزلیات)
طوبی و سدره گر به قیامت به من دهند *** یک جا فدای قامت رعنا کنم تو را (فروغی بسطامی - غزلیات)

✓ مفهوم ۲۰: غیرت

اکنون که من از روی تو یا رب دورم *** هر کس که به رویت نگرد کور بود (قائم مقام فراهانی - منشآت)
 بگفت ار من کنم در وی نگاهی؟ *** بگفت آفاق را سوزم به آهی (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)
 بگفتا گر کسیش آرد فرا چنگ *** بگفت آهن خورد و خود بود سنگ (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)

✓ مفهوم ۲۱: ساقی

بده ساقی، می باقی که در جنت نخواهی یافت *** کنار آب رکناباد و گلگشت مصلا را (حافظ - غزلیات)
 چه مستی است ندانم که رو به ما آورد؟ *** که بود ساقی و این باده از کجا آورد؟ (حافظ - غزلیات)
 به عزم توبه نهادم قدح کف صد بار *** ولی کرشمه ساقی نمی کند تقصیر (حافظ - غزلیات)



❖ فصل سوم: مفاهیم مرتبط با مقوله اخلاق

اخلاق یکی از گسترده ترین حوزه های معنایی در ادبیات فارسی است و شاعران و نویسندگان بارها درباره شیوه درست زندگی و رفتار انسان سخن گفته اند. ناپایداری دنیا و قدرت، مرگ، صداقت، امید، قناعت، تواضع، مدارا، محبت به دیگران، پرهیز از ریا و تقلید، اغتنام فرصت و نوع نگرش انسان از مهم ترین مفاهیم این حوزه اند. در این فصل، این مفاهیم را به صورت جداگانه بررسی می کنیم تا پیام های نزدیک اما متفاوت را بهتر از یکدیگر تشخیص دهیم.

✓ مفهوم ۱: ناپایداری دنیا

جهان بر آب نهادست و زندگی بر باد *** غلام همت آنم که دل بر او نهاد (سعدی - موعظ)
چون هست و نیست هیچ نماند به قرار *** آن به کز آن به یاد نیاید دل تو را (سعدی - موعظ)
چنین است رسم سرای درشت *** گهی پشت بر زین گهی زین به پشت (فردوسی - شاهنامه)

✓ مفهوم ۲: ناپایداری قدرت

جز افسون و افسانه نبود جهان *** که بسته است چشم خشایارها (علامه طباطبایی)
تکیه بر اختر شب دزد مکن کاین عیار *** تاج کاووس ببرد و کمر کیخسرو (حافظ - غزلیات)
از انقلاب زمانه عجب مدار که چرخ *** که آگه است که کاووس و کی کجا رفتند؟ (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۳: سر انجام همه مرگ است

گل همین پنج روز و شش باشد *** وین گلستان همیشه خوش باشد (سعدی - گلستان)
هر کس راه خوابگاهی رفت *** چون که هنگام خوابش آمد خفت (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)
زین ترش بودند در این زندان *** مرگ را کند کی شود دندان (ناشناس)

✓ مفهوم ۴: مدارا با دوست و دشمن و خوبی در برابر بدی

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است *** با دوستان مروت با دشمنان مدارا (حافظ - غزلیات)
آفرین بر دل نرم تو که از بهر ثواب *** کشته غمزه خود را به نماز آمده ای (حافظ - غزلیات)
با تو گویم که چیست غایت حلم *** هر که زهرت دهد شکر بخشش (ابن یمین - قطعات)

✓ مفهوم ۵: نکوهش غفلت از خدا

شمع جویی و آفتاب بلند *** روز بس روشن است و تو در شب تار (هاتف اصفهانی - ترجیعات)
سالها دل طلب جام جم از ما می کرد *** و آنچه خود داشت از بیگانه تمنا می کرد (حافظ - غزلیات)
زهی نادان که او خورشید تابان *** به نور شمع جوید در بیابان (شیخ محمود شبستری - گلشن راز)

✓ مفهوم ۶: از ماست که بر ماست

من از بیگانگان دیگر ننالم *** که با من هرچه کرد، آن آشنا کرد (حافظ - غزلیات)

زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید *** گفتا از که نالیم که از ماست که بر ماست (ناصرخسرو - قصاید)
گله از هیچ کس نباید کرد *** که از تن ماست آنچه بر تن ماست (مسعود سعد سلمان - قصاید)

✓ مفهوم ۷: ستایش صداقت و نکوهش دروغ

راستی موجب رضای خداست *** کس ندیدم که گم شد از ره راست (سعدی - گلستان)
نقش کژ محو کن ز تخته دل *** تا شود کشف بر تو هر مشکل (سنایی غزنوی - طریق التحقيق)
راستی شغل نیک بختان است *** هر که را هست نیکبخت آن است (سنایی غزنوی - طریق التحقيق)

✓ مفهوم ۸: ستایش امید و نکوهش ناامیدی

صبح امید که بُد معتکف پرده غیب *** گو برون آی که کارِ شبِ تار آخر شد (حافظ - غزلیات)
بعد نومیدی بسی امید است *** از پس ظلمت بسی خورشید هاست (مولانا - مثنوی معنوی)
پس تیرگی روشنی گیرد آب *** برآید پس تیره شب آفتاب (اسدی توسی - گرشاسپ نامه)

✓ مفهوم ۹: ستایش قناعت و نکوهش طمع

بسیار کس از پای در آورد اسب آرز *** او را مگر نبود لگام و دهانه ای (پروین اعتصامی - قطعات)
پرواز کن ولی نه چندان دور از آشیان *** مَنمای فکر و آرزوی جاهلانه ای (پروین اعتصامی - قطعات)
تم را در قناعت زنده دل دار *** مزاجم را به طاعت معتدل دار (نظامی گنجوی - خسرو شیرین)

✓ مفهوم ۱۰: توصیه به محبت به دیگران

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت *** روزی تفقدی کن درویش بی نوا را (حافظ - غزلیات)
ده روزه مهر گردون افسانه است و افسون *** نیکی به جای یاران فرصت شمار یارا (حافظ - غزلیات)
ای شرر از همهران غافل مباش *** فرصت ما نیز باری بیش نیست (بیدل دهلوی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۱: پیشگیری و جلوگیری از ضرر

سر گرگ باید هم اول برید *** نه چون گوسفندان مردم درید (سعدی - بوستان)
ببند ای پسر دجله در آب کاست *** که سودی ندارد چو سیلاب خاست (سعدی - بوستان)
هر غمی را فرجی است و لیکن ترسم *** پیشم از آنم بکشد زهر که تریاق رسد (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۲: مرگ قبل از مرگ

تو نیک و بد خود هم از خود بپرس *** چرا بایدت دیگری محتسب (حافظ - قطعات)
ای حیات عاشقان در مردگی *** دل نیابی جز که در دل بردگی (مولانا - مثنوی معنوی)
زنده کدام است بر هشیار؟ *** آنکه بمیرد به سر کوی یار (مولانا - دیوان شمس)

✓ مفهوم ۱۳: تواضع

افتادگی آموز اگر طالب فیضی *** هرگز نخورد آب زمینی که بلند است (منسوب به پوریای ولی)
طریقت جز این نیست درویش را *** که افکنده دارد تن خویش را (سعدی - بوستان)
بت خود را بشکن خوار و ذلیل *** نامور شو به فتوت چو خلیل (جامی - سبحة الابرار)

✓ مفهوم ۱۴: اگر نیکی نمیکنی، بدی هم نکن

امیدوار بود آدمی به خیر کسان *** ما را به خیر تو امید نیست شر مرسان (سعدی - گلستان)
دانی چه کنی؟ مرا به من باز گذار *** وین دست عنایت از سر من بردار (سید حسن غزنوی - رباعیات)
از طلا گشتن پشیمان گشته ایم *** مرحمت فرموده ما را مس کنید (ناشناس - ضرب المثل فارسی)

✓ مفهوم ۱۵: نکوهش تقلید کورکورانه

کرد فرامش ره و رفتار خویش *** مانده غرامت زده از کار خویش (جامی - تحفه الاحرار)
در چابکی طریق تو ورزند نیکوان *** لیکن خرام کبک دری نیست کار زاغ (جامی - غزلیات)
کلاغی تک کبک در گوش کرد *** تک خویشتن را فراموش کرد (نظامی گنجوی - اسکندرنامه)

✓ مفهوم ۱۶: نگرش عاشقانه

گفت از خوبان تو افزون نیستی *** گفت خامش چون تو مچون نیستی (مولانا - مثنوی معنوی)
من عاشقم و دلم بدو گشت تباه *** عاشق نبود از عیب معشوق آگاه (فرخی سیستانی - رباعیات)
گر ز عشق اندک اثر می دیدی *** عیب ها جمله هنر می دیدی (عطار نیشابوری - منطق الطیر)

✓ مفهوم ۱۷: بزرگی به مقامات ظاهری نیست

من از روییدن خار سر دیوار دانستم *** که ناکس کس نمیگردد بدین بالانشینی ها (افسر کرمانی - قطعات)
نه هر که صدرنشین شد عزیز شد، که غبار *** اگر به دیده فتد توتیا نخواهد شد (کلیم کاشانی - غزلیات)
کس نیاید به زیر سایه بوم *** گر همای از جهان شود معدوم (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۱۸: ریاکاری

می صوفی افکن کجا می فروشند *** که در تابم از دست زهد ریایی (حافظ - غزلیات)
گفت نزدیک است والی را سرای آجا شویم *** گفت والی از کجا در خانه خمار نیست (پروین اعتصامی - قطعات)
با محتسبم عیب مگوئید که او نیز *** پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۹: پرهیز از دوست ناباب

بیاموزمت کیمیای سعادت *** ز هم صحبت بد جدایی جدایی (حافظ - غزلیات)
هم نشین بدان مباش که نیک *** از بدان جز بدی نیاموزد (سلمان ساوجی - قطعات)

با بدان کم نشین که بد مانی *** خوپذیر است نفس انسانی (سنایی غزنوی - حقیقه الحقیقه)

✓ مفهوم ۲۰: خوش باشی و اغتنام فرصت

حافظا تکیه بر ایام، چو سهو است و خطا *** من چرا عشرت امروز به فردا فکنم (حافظ - غزلیات)
وقت را غنیمت دان آن قدر که بتوانی *** حاصل از حیات ای جان، این دم است تا دانی (حافظ - غزلیات)
هر وقت خوش که دست دهد، مغتنم شمار *** کس را وقوف نیست، که انجام کار چپست (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۲۱: درویش نوازی

به ملازمان سلطان که رساند این دعا را؟ *** که به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را (حافظ - غزلیات)
کلید گلشن فردوس، دست احسان است *** بهشت می طلبی، از سرِ درم برخیز (صائب تبریزی - غزلیات)
به شکر آنکه تو در خانه ای و اهلت پیش *** نظر دریغ مدار از مسافر درویش (سعدی - موعظ)

✓ مفهوم ۲۲: پیری

سفیدرویی حالم شدست بهره موی *** سیاه رنگی مویم، نصیب حال افتاد (ابن یمین - قطعات)
پنبه از گوش برون کن که بناگوش سفید *** دم صبحی است که صبح دوم آن، کفن است (صائب تبریزی - غزلیات)
من جلوه شباب ندیدم به عمر خویش *** از دیگران حدیث جوانی شنیده ام (رهی معیری - غزلیات)

✓ مفهوم ۲۳: نفی بلندپروازی

پرواز کن ولی نه چنان دور از آشیان *** مَنمای فکر و آرزوی جاهلانه ای (پروین اعتصامی - قطعات)
هر کس که توسنی کند او را کنند رام *** در دست روزگار بود تازیانه ای (پروین اعتصامی - قطعات)
بسیار کس از پای درآورد اسب آرز *** او را مگر نبود لگام و دهانه ای (پروین اعتصامی - قطعات)

❖ فصل چهارم: مفاهیم مرتبط با مقوله عرفان

عرفان یکی از مهمترین حوزه های معنایی در ادبیات فارسی است و بر شناخت حقیقت از راه دل، شهود و تجربه درونی تأکید دارد. نگرش عارفانه، باطن بینی، آزادگی، جایگاه دل و انسان، نیاز به پیر و راهنما، مستی عرفانی و وحدت وجود از مهمترین مفاهیم این حوزه اند. در ادامه این مفاهیم را جداگانه بررسی میکنیم تا تفاوت میان پیام های نزدیک و گاه مشابه عرفانی روشن شود.

✓ مفهوم ۱: نگرش عارفانه

تو به سیمای شخص می نگری *** ما در آثار صنع حیرانیم (سعدی - غزلیات)
چشمان نظر به میوه کنند *** ما تماشا کنان بستانیم (سعدی - غزلیات)
به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست *** عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست (سعدی - موعظ)

✓ مفهوم ۲: آزادگی و بی‌اعتنایی به دنیا

آن که دل بگسلد از هر دو جهان درویش است *** آن که بگذشت ز پیدا و پنهان درویش است (امام خمینی (ره) - غزلیات)
پس از سی سال روشن گشت بر خاقانی این معنی *** که سلطانی است درویشی و درویشی است سلطانی (خاقانی - قصاید)
آرزوهای دو عالم دستگاه *** از کف خاکم غباری بیش نیست (بیدل دهلوی - غزلیات)

✓ مفهوم ۳: وارستگی از دو جهان و طلب حق

گر نباشد هر دو عالم گو مباح *** تو تمامی با تو ام تنها خوش است (عطار نیشابوری - غزلیات)
هیچم از دنیا و عقبی نبرد گوشه خاطر *** که به دیدار تو شغل است و فراغ از دو جهانم (سعدی - غزلیات)
و گر بهشت مصور کنند عارف را *** به غیر دوست نشاید که دیده بردارد (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۴: راز خلقت را هیچکس نمیتواند دریابد

آنان که محیط فضل و آداب شدند *** در جمع کمال شمع اصحاب شدند
ره زین شب تاریک نبردند برون *** گفتند فسانه ای و در خواب شدند (خیام - رباعیات)
آنکه پر نقش زد در این دایره مینایی *** کس ندانست که در گردش پرگار چه کرد (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۵: عظمت دل به دلیل جایگاه عشق خدا بودن

برو طواف دلی کن که کعبه مخفی است *** که آن خلیل بنا کرد و این خدا خود ساخت (زیب النسا - تک بیت)
بدان خردی که آمد حبه دل *** خداوند دو عالم راست منزل (شیخ محمود شبستری - گلشن راز)
آئینه سکندر جام می است بنگر *** تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۶: اوج مقام و تعالی انسان

تا به جایی رسی که می نرسد *** پای اوهام و دیده افکار (هاتف اصفهانی - ترجیعات)

از جمادی مردم و نامی شدم *** وز نما مردم از حیوان برزدم (مولانا - مثنوی معنوی)
رسد آدمی به جایی که جز خدا نبیند *** بنگر که تا چه حد است مکان آدمیت (سعدی - مواظ)

✓ مفهوم ۷: داشتن پیر و راهنما

بنده پیر مغانم که ز جهلم برهاند *** پیر ما هر چه کند عین عنایت باشد (حافظ - غزلیات)
درون صومعه و مسجد تویی مقصودم ای مرشد *** به هر سو رو بگردانی بگردانم به جان تو (مولانا - دیوان شمس)
گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت *** در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۸: خضر و جاودانگی

قطع این مرحله بی همراهی خضر مکن *** ظلمات است، بترس از خطر گمراهی (حافظ - غزلیات)
آبی که خضر حیات از او یافت *** در میکده جو، که جام دارد (حافظ - غزلیات)
آب حیوان، تیره گون گشت، خضر فرخ پی کجاست *** خون چکید از شاخ گل، باد بهاران را چه شد؟ (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۹: حدی خوانی

اشتر به شعر عرب در حالت است و طرب *** گر ذوق نیست تو را کژ طبع جانوری (سعدی - غزلیات)
شتر ز تشنگی و خستگی شود غافل *** اگر به ذوق کند ساریان، سرود آغاز (همام تبریزی - غزلیات)
ساریان یاران به یثرب ما به نجد *** آن حدی کو ناقه را آرد به وجد (اقبال لاهوری - جاویدنامه)

✓ مفهوم ۱۰: وحدت وجود

به صحرا بنگرم صحرا تو بینم *** به دریا بنگرم دریا تو بینم
به هر جا بنگرم کوه و در و دشت *** نشان از قامت رعنا تو بینم (بابا طاهر عریان - دو بیتی)
که یکی هست و هیچ نیست جز او *** وحده لا اله الا هو (هاتف اصفهانی - ترجیعات)

✓ مفهوم ۱۱: ملاک، حال افراد است

مردمان را به چشم وقت نگر *** وز خیال پریر و دی بگذر
ناف آهو نخست خون بوده است *** سنگ بوده است ز ابتدا گوهر
کهنتران مهتران شوند به عمر *** کس نزاده است مهتر از مادر (رضا قلی خان هدایت - تذکره الریاض العارفین)

❖ فصل پنجم: مفاهیم مرتبط با خداوند

خداوند از بنیادی ترین مفاهیم در ادبیات فارسی است و شاعران در آثار خود از جنبه های گوناگون به شناخت و ستایش او پرداخته اند. ناتوانی انسان از درک کامل ذات الهی، بازگشت موجودات به مبدأ خویش، وابستگی همه امور به اراده خداوند، رحمت و بخشندگی او، شکرگزاری و توجه به جایگاه انسان در برابر پروردگار از مهمترین مفاهیم این حوزه اند. در این فصل، این مفاهیم را بررسی میکنیم تا تفاوت میان نگاه های نزدیک اما متفاوت درباره خداشناسی، بندگی و ارتباط انسان با خداوند روشن شود.

✓ مفهوم ۱: غیر قابل وصف بودن خدا

نتوان وصف تو گفتن که تو در فهم نگنجی *** نتوان شبه تو گفتن که تو در وهم نیایی (سنایی غزنوی - قصاید)
ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم *** وز هر چه گفته اند و شنیده ایم و خوانده ایم (سعدی - گلستان)
مجلس تمام گشت و به آخر رسید عمر *** ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۲: بازگشت همه موجودات به اصل

آنچه از دریا به دریا می رود *** از همان جا کامد، آنجا می رود (مولانا - مثنوی معنوی)
در ازل بالانشین بودیم و گویی تا ابد *** جذبه او می رسد، ما را به بالا می کشد. (شاه نعمت الله ولی - غزلیات)
مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک *** دو سه روزی قفسی ساخته اند از بدنم (همام تبریزی - غزلیات)

✓ مفهوم ۳: تقدیر گرایی و اعتقاد به قضا و قدر الهی

دلا منال از بیداد و جور یار که یار *** تو را نصیب همین کرد و این از آن دادست (حافظ - غزلیات)
بر آستان میکده خون میخورم مدام *** روزی ما از خوان قدر این نواله بود (حافظ - غزلیات)
چشم اگر با دوست داری، گوش با دشمن مکن *** تیرباران قضا را جز رضا جوشن مکن (سعدی - غزلیات)

✓ مفهوم ۴: ستایش و تسبیح خداوند

ز نوای مرغ یا حق بشنو که در دل شب *** غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا (شهریار - غزلیات)
گفتم این شرط آدمیت نیست *** مرغ تسبیح گوی و من خاموش (سعدی - گلستان)
بنفشه در رکوع آمد چو سنبل در خشوع آمد *** چو نرگس چشمکش می زد که وقت اعتبار آمد (مولانا - دیوان شمس)

✓ مفهوم ۵: همه چیز از خداست (توحید در ربوبیت)

چه اندیشی از خود که فعلم نیکوست *** از آن در نگه کن که توفیق اوست (سعدی - بوستان)
تا نخواهی تو نیک و بد نبود *** هستی کس، به ذات خود نبود (نظامی گنجوی - هفت پیکر)
ز یزدان دان نه از ارکان که کوتاه دیدگی باشد *** که خطی کز خرد خیزد تو آن را از بنان بینی (سنایی غزنوی - قصاید)

✓ مفهوم ۶: بخشايندگی، روزی رسانی و ستار العیوبی خداوند

ولیکن خداوند بالا و پست *** به عصیان در رزق بر کس نیست (سعدی - بوستان)
ادیم زمین سفره عام اوست *** برین خوان یغما چه دشمن چه دوست (سعدی - بوستان)
دو کونش یکی قطره از بحر علم *** گنه ببند و پرده پوشد به حلم (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۷: عزت و ذلت به دست خداست

عزیزی و خواری تو بخشی و بس *** عزیز تو خواری نبیند از کس (سعدی - بوستان)
یکی را ز ماهی رساند به ماه *** یکی را ز مه اندر آرد به چاه (اسدی توسی - گرشاسپ نامه)
یکی را به سر بر نهد تاج بخت *** یکی را به خاک اندر آرد ز تخت (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۸: معراج پیامبر

شبی برنشست از فلک برگذشت *** به تمکین و جاه از ملک برگذشت (سعدی - بوستان)
چنان گرم در تیه قربت براند *** که در سدره، جبریل از او بازماند (سعدی - بوستان)
اگر یک سر مو، فراتر پرم *** فروغ تجلی بسوزد پرم (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۹: شفاعت

دُرستی دِه هر دلی کاو شکست *** شفاعت کنِ هر گناهی که هست (نظامی گنجوی - اسکندرنامه)
امید است از آنان که طاعت کنند *** که بی طاعتان را شفاعت کنند (سعدی - بوستان)
مگر ای سحاب رحمت تو بباری، ار نه دوزخ *** به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را (شهریار - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۰: نظر خدا مهم است نه مردم

یکی را به سر برنهد تاج بخت *** یکی را به خاک اندر آرد از تخت (سعدی - بوستان)
گلستان کند آتشی بر خلیل *** گروهی بر آتش برد، از آب نیل (سعدی - بوستان)
بی سکه قبول تو، ضرب عمل، دغل *** بی خاتم رضای تو، سعی اَمَل، هُبا (سعدی - مواعظ)

✓ مفهوم ۱۱: شکر نعمت

شکر نعمت، نعمت افزون کند *** کفر نعمت از کفت بیرون کند (مولانا - مثنوی معنوی)
چو بینی دعاگوی دولت هزار *** خداوند را شکر نعمت گزار (سعدی - بوستان)
حق نعمت شناختن در کار *** نعمت افزون دهد به نعمت خوار (نظامی گنجوی - هفت پیکر)

❖ فصل ششم: مفاهیم مرتبط با سخن گفتن و ارتباط با مردم

سخن گفتن و ارتباط با دیگران از موضوعات پرتکرار ادبیات فارسی است و شاعران بارها درباره شیوه درست گفتگو و معاشرت سخن گفته اند. پرهیز از تقلید و تکرار، گوشه نشینی، کم و گزیده گویی، برتری عمل بر گفتار، راز داری و دوری از غیبت، توجه به ارزش و تأثیر سخن و نیز اهمیت گوش شنوا در پذیرش نصیحت از مهمترین مفاهیم این حوزه اند. در این فصل، این مفاهیم را جداگانه بررسی می کنیم تا تفاوت میان پیام های نزدیک اما غیرهمسان درباره سخن، سکوت و ارتباط با دیگران روشن شود.

✓ مفهوم ۱: نكوهش تکرار و تقلید و توصیه به نوآوری

هین سخن تازه بگو تا دو جهان تازه شود *** وارهد از هر دو جهان بی حد و اندازه شود (مولانا - دیوان شمس)
فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر *** سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر (فرخی سیستانی - قصاید)
از ره تقلید اگر حاصل شود کسب کمال *** هر که گردد خم نشین باید که افلاطون شود (کلیم کاشانی - غزلیات)

✓ مفهوم ۲: ستایش گوشه نشینی

عزلت و انزوا و تنهایی *** برهانند از هزار بلا (ابن یمین - قطعات)
آشنایی خلق درد سر است *** معتکف باش تا ندانند (ابن یمین - قطعات)
اگر پای در دامن آری چو کوه *** سرت ز آسمان بگذرد در شکوه (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۳: ستایش کم گویی و گزیده گویی و عمل گرایی

* کم گویی:

کم آواز هرگز نبینی خجل *** جوی مشک بهتر که یک توده گل (سعدی - بوستان)
سخن کم گوی تا در کار گیرند *** که در بسیار بد بسیار گیرند (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)
خداوند تدبیر و فرهنگ و هوش *** نگوید سخن تا نبیند خموش (سعدی - گلستان)
* گزیده گویی:

صدف وار گوهرشناسان راز *** دهان جز به لولو نکردند باز (سعدی - بوستان)
سخن گوهر شد و گوینده غواص *** به سختی در کف آید گوهر خاص (نظامی گنجوی - خسرو و شیرین)
بدان کز زبان است مردم به رنج *** چو رنجش نخواهی سخن را بسنج (فردوسی - شاهنامه)
* مشترک کم گویی و گزیده گویی:

صد انداختی تیر و هر صد خطاست *** اگر هوشمندی یک انداز و راست (سعدی - بوستان)
حذر کن ز نادان ده مرده گوی *** چو دانا یکی گوی و پرورده گوی (سعدی - بوستان)
یک دسته گل دماغ پرور *** از خرمن صد گیاه بهتر (نظامی گنجوی - لیلی و مجنون)

* عملگرایی:

قول و عمل چیست جز ترازوی دینی *** قول و عمل ورز و راست دار زبانه (ناصرخسرو - قصاید)
قول نیاید به کار فعل بود در شمار *** منکر گفتار شو، امت گفتار باش (طالب آملی - غزلیات)
وگر گفتار بی کردار داری *** چو زر اندود دیناری به دیدار (ناصرخسرو - قصاید)

✓ مفهوم ۴: ستایش رازداری و نکوهش افشاگری و غیبت

دل است ای خردمند، زندان راز *** چو گفتی نیاید به زنجیر باز (سعدی - بوستان)
ولیکن چو پیدا شود راز مرد *** به کوشش نشاید نهان باز کرد (سعدی - بوستان)
تو پیدا مکن راز دل با کسی *** که او خود بگوید، بر هر کسی (سعدی - بوستان)

✓ مفهوم ۵: انسان پرحرف نصیحت نمی شنود!

فراوان سخن باشد آکنده گوش *** نصیحت نگیرد مگر در خموش (سعدی - بوستان)
چو خواهی که گویی نفس بر نفس *** حلاوت نیابی ز گفتار کس (سعدی - بوستان)
سلیم این پند را از من نگه دار *** سخن کم گو ولی بسیار بشنو (سلیم تهرانی - غزلیات)

✓ مفهوم ۶: ارزش انسان به گفتار اوست

تا مرد سخن نگفته باشد *** عیب و هنرش نهفته باشد (سعدی - گلستان)
کمال است در نفس انسان سخن *** تو خود را به گفتار ناقص مکن (سعدی - بوستان)
آدمی مخفی است در زیر زبان *** این زبان پرده است بر درگاه جان (مولانا - مثنوی معنوی)

✓ مفهوم ۷: کسی که گوش شنوا ندارد نصیحت در او اثر نمی کند

آه سعدی اثر کند در کوه *** نکند در تو سنگدل اثری (سعدی - غزلیات)
با سیه دل چه سود گفتن وعظ *** نرود میخ آهنین در سنگ (سعدی - گلستان)
بی دل گمان مبر که نصیحت کند قبول *** من گوش استماع ندارم، لِمَنْ یقول؟ (سعدی - غزلیات)

❖ فصل هفتم: مفاهیم کلی

در ادبیات فارسی، بسیاری از شاعران به بررسی رفتار انسان و وضعیت جامعه پرداخته اند و از تأثیر سرشت، جایگاه اجتماعی، ثروت، تقدیر و شرایط زندگی سخن گفته اند. آشکار شدن باطن انسان، تغییرناپذیری برخی ویژگی های ذاتی، بی ثمری، جبرگرایی، فراگیری فساد، وارونگی ارزش ها و امور جامعه، اهمیت مال و مقام و نیز نوع نگاه به پادشاهان از مهم ترین مفاهیم این حوزه اند. در این فصل، این مفاهیم را به صورت جداگانه بررسی می کنیم تا تفاوت میان پیام های نزدیک، مانند «برعکس شدن امور»، «خلاف عادت» و «وارونه بودن امور مملکت»، به روشنی مشخص شود.

✓ مفهوم ۱: هر کس آنچه در او وجود دارد را بروز می دهد

آن کس که بدم گفت، بدی سیرت اوست *** وان کس که مرا گفت نکو، خود نیکوست (شیخ بهایی - رباعیات)
 حال متکلم، از کلامش پیداست *** از کوزه همان برون تراود که در اوست (شیخ بهایی - رباعیات)
 می دهد ظاهر هرکس خبر از باطن او *** رتبه پیرهن، آری از قبا معلوم است (سلیم تهرانی - غزلیات)

✓ مفهوم ۲: ارزشمند بودن در ذات و تغییر ناپذیری ذات بد

بد اصل گدا چو خواجه گردد، نه نکوست *** مغرور شود، نداند از دشمن، دوست (بابا افضل کاشانی - رباعیات)
 زمینِ شوره سنبل بر نیارد *** در او تخم و عمل ضایع مگردان (سعدی - گلستان)
 ابر اگر آب زندگانی بارد *** هرگز از شاخ بید بر نخوری (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۳: فساد حاکم بر جمیع مردم

ای کاش که هر حرام مستی دادی *** تا من به جهان ندیدمی هشیاری (رضا قلی خان هدایت - تذکره ریاض العارفین)
 می خوران را شه اگر خواهد بر دار زند *** گذر عارف و عامی همه بر دار فتد (قائمی - قصاید)
 گر پرده ز روی کارها بردارند *** معلوم شود که در چه کاریم همه (ابوسعید ابوالخیر - رباعیات)

✓ مفهوم ۴: فساد حاکم بر مسئولان جامعه

گفت نزدیک است والی را سرای آنجا شویم *** گفت والی از کجا در خانه خمار نیست (پروین اعتصامی - قطعات)
 با محتسبم عیب مگوئید که او نیز *** پیوسته چو ما در طلب عیش مدام است (حافظ - غزلیات)
 گفت مستی زان سبب افتان و خیزان می روی *** گفت جرم راه رفتن نیست ره هموار نیست (پروین اعتصامی - قطعات)

✓ مفهوم ۵: برعکس شدن امور

از قضا، سرکنگبین صفرا فزود *** روغن بادام خشکی می نمود (مولانا - مثنوی معنوی)
 مدتی معکوس باشد کارها *** شحنه را دزد آورد بر دارها (مولانا - مثنوی معنوی)
 دام هر بار ماهی آوری *** ماهی این بار رفت و دام ببرد (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۶: اعتقاد به جبر گرای

حافظ بخود نپوشید این خرقة می آلود *** ای شیخ پاکدامن معذور دار ما را (حافظ - غزلیات)
 بارها گفته ام و بار دگر می گویم *** که من دلشده این ره، نه به خود می پویم (حافظ - غزلیات)
 در پس آینه طوطی صغتم ساخته اند *** آنچه استاد ازل گفت بگو، می گویم (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۷: بی ثمری

نه سایه دارم و نه بر، بیفکنندم سزاست *** وگرنه بر درخت تر، کسی تبر نمی زند (هوشنگ ابتهاج - قصاید)
 بسوزند چوب درختان بی بر *** سزا خود همین است مَر بی بَری را (ناصرخسرو - قصاید)
 سپیدار مانده است بی هیچ چیزی *** ازیرا که بگزید او کم بَری را (ناصرخسرو - قصاید)

✓ مفهوم ۸: پول و ثروت دنیا عزیز است

زر عزیز آفریده است خدای *** هر که خوارش بکرد خوار بشد (عبید زاکانی - اخلاق الاشراف)
 کسب کمال اهل جهان کسب زر بود *** علامه آن بود که زرش بیشتر بود (کلیم کاشانی - غزلیات)
 زر نداری نتوان رفت به زور از دربار *** زور ده مرده چه باشد؟ زر یک مرده بیار (سعدی - گلستان)

✓ مفهوم ۹: خلاف عادت اتفاقی افتادن

از آتش حسرت، بین بریان جگر دجله *** خود آب شنیدستی، کاتش کندش بریان؟ (خاقانی شروانی - قصاید)
 آب آتش فروز عشق آمد *** آتش آب سوز عشق آمد (سنایی غزنوی - حدیقه الحقیقه)
 از خلاف آمد عادت بطلب کام که من *** کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۰: جایگاه افراد نشان دهنده شخصیت آنها نیست

من از روییدن خار سر دیوار دانستم *** که ناکس کس نمی گردد بدین بالا نشینی ها (افسر کرمانی - قطعات)
 نگوید کس که ناکس جز به چاه است *** اگر چه بر شود ناکس به کیوان (ناصرخسرو - قصاید)
 هرگز به مال و جاه نگردد بزرگ نام *** بد گوهری که خبث طبیعتش در رگست (سعدی - موعظ)

✓ مفهوم ۱۱: وارونه بودن امور مملکت

جهال در تنعم و ارباب فضل را *** بی صد هزار غصه یکی نان نمیرسد (رشید الدین وطواط - قصاید)
 سغله بر صدر و اهل دانش را *** به غلط ره به آستان ندهند (ابن یمین - قطعات)
 پری نهفته رخ و دیو در کرشمه حُسن *** بسوخت دیده ز حیرت که این چه بوالعجبی است (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۲: ناگزیری و فراهم بودن شرایط

رشته تسبیح اگر بگسست، معذورم بدار *** دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود (حافظ - غزلیات)
 به حرص ار شربتی خوردم، مگیر از من که بد کردم *** بیابان بود و تابستان و آب سرد و استسقا (سنایی غزنوی - قصاید)

در شب قدر از صبحی کرده ام، عیبم مکن *** سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۳: بی اعتنایی به پادشاهان و انتقاد از آنها

گنج زر گر نبود، کنج قناعت باقی است *** آنکه آن داد به شاهان، به گدایان این داد (حافظ - غزلیات)
 بر در شاهم گدایی نکته ای در کار کرد *** گفت بر هر خوان که بنشستم خدا رزاق بود (حافظ - غزلیات)
 خوشا آن دم کز استغنائی مستی *** فراغت باشد از شاه و وزیرم (حافظ - غزلیات)

✓ مفهوم ۱۴: مدح پادشاهان و شکوه و کارهای آنها

دیدیم شعر دلکش حافظ به مدح شاه *** یک بیت از آن سفینه، به از صد رساله بود (حافظ - غزلیات)
 حافظ قلم شاه جهان، مقسم رزق است *** از بهر معیشت مکن اندیشه باطل (حافظ - غزلیات)
 سپهر دور خوش اکنون کند که ماه آمد *** جهان به کام دل اکنون رسد که شاه رسید (حافظ - غزلیات)

